

مرغ غریب عشق

نصرالله قادری

www.ketab.ir

سروش

تهران | ۱۳۹۹

شماره ترتیب انتشار: ۱۷۶۱

| سرشناسه: قادری، نصرالله، ۱۳۳۹ - |
 | عنوان و نام پدیدآور: مرغ غریب عشق/ نصرالله قادری. |
 | مشخصات نشر: تهران: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، ۱۳۹۹. |
مشخصات ظاهری: ۲۹۸+۶ ص.		شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۱۶۳۰-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا		موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian fiction -- 21th century	موضوع: شاه‌آبادی، مهدی، ۱۳۰۹-۱۳۶۳.	
-- داستان	شناسه افزوده: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش	
رده بندی کنگره: PIR۸۳۵۷		رده بندی دیویی: ۸۶۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۱۲۸۸۰		



| مرغ غریب عشق |

| نویسنده: نصرالله قادری |
 | ویراستار: فرزانه فخریان | طراح جلد: سعید ملک |
 | چاپ اول: ۱۳۹۹ | قیمت: ۳۵۰,۰۰۰ ریال | شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۲-۱۶۳۰-۸ |
 | این کتاب در هزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد. |
 | تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتاح، ساختمان سروش |
 | مرکز پخش: ۸۳۴۵۰۶۴-۸ | | سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۵۳۵۶ |
 | www.soroushpub.com | همه حقوق محفوظ است. |

۱	 مقدمه
۳	 خواب دیدم که کسی نام مرا می خواند!
۳۱	 صدایم کن، از پشت نفس های گل ابریشم!
۴۷	 تأمل!
۷۳	 شقایق حال عاشقان دانند!
۹۱	 تو یکی تن نیستی ی خوش رفیق
۱۰۳	 این فصل را من از تو می خوانم!
۱۲۱	 گوش سخن شنو که دیدم اعدا را کجاست؟
۱۳۵	 در پی عشق دویدن!
۱۴۵	 تدبیر!
۱۵۳	 من و تنهایی و زهرا و غربت!
۱۶۷	 رنج غربت تو از غریبان پرس!
۱۸۳	 سران و سلاطین رخت برمی بندند
۱۹۳	 پی آواز حقیقت بدویم
۲۰۵	 پرواز را به خاطر بسپار!
۲۲۵	 تحمل!
۲۳۵	 مرد و زن چون یک شود آن یک تویی!
۲۴۳	 مردی که در برابر «زیبا» می نالد تا صاحب «زیبایی» شود
۲۶۳	 این فصل را مهمان من، باشد پدر؟
۲۷۱	 اشک هایش زیر پلک هایم می لرزند!
۲۸۵	 اعتراف کاتب که این مکتوب به وقت بیداری آن را در خواب نوشت!
۲۹۸	 منابع

مقدمه

به نام خداوند قلم، زیبایی و عشق

تا این کتاب را ابتدا کردیم، از دل به کاغذ آوردیم، نه از کاغذ به کاغذ بردیم! در راه مصر بس کسان بودند که آن باد و آن بوی برایشان گذر می کرد. اما چون عشق یعقوبی نبود، از بوی هیچ نصبت نیافتند. اگر یعقوب باشی بوی یوسف شنوی و گرنه همه گفت و گوی است چون در حرکت و سکون چیزی نویسم، رنجور شوم از آن به غایت و چون در معاملت راه خدا چیزی نویسم، هم رنجور شوم. چون احوال عاشقان نویسم نشاید. چون احوال بندگان نویسم، هم نشاید. و هرچه نویسم هم نشاید. و اگر هیچ ننویسم هم نشاید. و اگر خاموش گردم هم نشاید. و اگر این واگویم نشاید. و اگر وانگویم هم نشاید. و اگر خاموش شوم هم نشاید!

... والله : شق، عین القضاة همدانی

«مرغ غریب عشق» حکایت مردی است که یگانه بود. با هنگامه ای که یک انسان بزرگ را می شناسیم که در زندگی موفق زیسته است. روح او را در کالبد خویش می دمیم و با او زندگی می کنیم و این ما را حیاتی دوباره می بخشد. من با این دردانه زندگی کردم؛ لذت بردم؛ آموختم. و می دانم که رنج بزرگی است مدت را تنها بردن؛ و زشت است زیبایی ها را تنها دیدن؛ و بدبختی آزاددهنده ای است تنها خوشبخت بودن! اصلاً تنها بودن، بودنی به نیمه است. از این روی به خود جرئت دادم و شما را به مهمانی خودم دعوت کردم. آرزو دارم که بکوشید عظمت در نگاهتان باشد. نه در آنچه می بینید. همین. برقرار باشید.

ن. ق